

نظامی

زندگی

از زندگانی نظامی اطلاعات دقیق در دست نیست و در بارهٔ سال تولد و وفات او نقل‌های تذکره‌نویسان مختلف است. آنچه مسلم در شهر گنجه می‌زیست و در همین شهر وفات یافت.

ولی در مورد اصالت این شاعر نامی مطلبی که به آن کمتر اشاره شده است، این است که او ایرانی و اصلتاً اهل شهر تفرش، روستای طاد (تا) می‌باشد. چنان که خود ایشان نیز به این مورد اشاره نموده‌اند. یکی از دلایل تفرشی بودن نظامی این دو بیت از اقبالنامه (29)

چو دُر گرچه در بحر گنجه گمم ولی از قهستان شهر قمم

به تفرش دهی هست «تا» (طا) نام او نظامی از آنجا شده نام جو

در برخی از نسخه‌های اسکندرنامه، این دو بیت نیز آمده است.

وی خیلی زود یتیم شد و از ابتدا توسط دایی مادرش بزرگ شد و تحت حمایت وی تحصیل نمود. مادر او از اشراف کرد بوده و این بر پایه یک بیت از دیباجه لیلی و مجنون («گر مادر من رئیسه کرد...») دانسته شده است. در باره زادگاه پدری او اختلاف نظر است. برخی از منابع او را از اهالی تفرش یا فراهان و برخی او را از طبقه دهقانان (ایرانیان) آران میدانند. در رابطه با پدر او، بهروز ثروتیان این بیت در لیلی و مجنون را شاهد می‌آورد («دهقان فصیح پارسی‌زاد - از حال عرب چنین کند یاد») و می‌نویسد: «دهقان فصیح پارسی‌زاد: نظامی گنجه ای/عرب: مجنون و پدر او/یادداشت - سرآغاز بندهای لیلی و مجنون همه به توضیحی کنایی آراسته است و شاعر بالکنایه اشاره می‌کند که این بخش از خود اوست یا در داستان اصلی و به زبان عربی آمده است. بیت اول بند ۳۶ از اهمیت به‌سزایی از نظر تاریخ تحقیق در زندگی و آثار نظامی برخوردار است و آن اینکه شاعر شغل و موقعیت اجتماعی خود را که «دهقان» بوده است و همچنین نژاد او که خود را «پارسی زاده» می‌نامد، به تصریح بیان داشته و هیچ‌گونه تردیدی در صحت بیت و مطلب نیست و با تحقیق درباره‌ی دهقانان قرن ششم در آذربایجان و بررسی «پارسی» که آیا نظر او «ایرانی» است یا زبان «پارسی» و یا هر دو، گوشه‌ای از حیات و موقعیت اجتماعی شاعر آشکار می‌گردد. بهروز ثروتیان، «لیلی و مجنون» (نظامی گنجه‌ای) - انتشارات امیر کبیر - صفحه ۴۲۴:

برخی از منابع نقل قول: دهقان فصیح پارسی‌زاد: نظامی گنجه‌ای عرب: مجنون و پدر او یادداشت- سرآغاز بندهای لیلی و مجنون همه به توضیحی کنایی آراسته‌است و شاعر بالکنایه اشاره می‌کند که این بخش از خود اوست یا در داستان اصلی و به زبان عربی آمده‌است. بیت اول بند ۳۶ از اهمیت به سزایی از نظر تاریخ تحقیق در زندگی و آثار نظامی برخوردار است و آن اینکه شاعر شغل و موقعیت اجتماعی خود را که «دهقان» بوده‌است و همچنین نژاد او که خود را «پارسی زاده» می‌نامد، به تصریح بیان داشته و هیچگونه تردیدی در صحت بیت و مطلب نیست و با تحقیق درباره‌ی دهقانان قرن ششم در آذربایجان و بررسی «پارسی» که آیا نظر او «ایرانی» است یا زبان «پارسی» و یا هر دو، گوشه‌ای از حیات و موقعیت اجتماعی شاعر آشکار می‌گردد.

نویسنده: امین، سید حسن

نشریه: زبان و ادبیات» حافظ» فروردین ۱۳۸۶ - شماره ۳۹ (۲ صفحه - از ۱۷ تا ۱۸).." ویژه نامه نظامی گنجه ای: تبار، زبان و خاندان نظامی پدر نظامی (یوسف) به تصریح صریح خود او در «لیلی و مجنون»، فارسی: «پارسی: فارس» بوده‌است، چنان‌که گوید: دهقان فصیح پارسی زاد / از حال عرب چنین کند یاد. دهقان مان دهگان (به معنی یک ایرانی اصیل و مالک زمین‌های کشاورزی) ست، چنان‌که فردوسی گوید: از ایشان هر آن کس که دهگان بدند / ز تخم و نژاد بزرگان بدند. این تعبیر دهگان، بعدها از باب اطلاق جزء به کل به همهٔ ایرانیان اطلاق شده‌است؛ چنان‌که فردوسی گوید: نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود. در عین حال، واژهٔ دهقان به معنی «تاریخ نگار» هم به کار رفته‌است، چنان‌که تعبیر نظامی که دهقان را به صفت «فصیح» متصف می‌کند، به همین معنی اخیر است و باز در همین معنی فردوسی هم گفته‌است: ز دهقان کنون بشنو این داستان / که برخواند از گفته باستان. یا: سراینده دهقان موبد نژاد / از این داستانم چنین کرد یاد. پس نظامی که خود را «دهقان فصیح پارسی زاد»، معرفی می‌کند، باید هم ایرانی نژاده و اصیل، هم تاریخ‌دان و سخنور و هم صاحب زمین‌های کشاورزی باشد. نقش دهگانان در حفاظت از فرهنگ و تاریخ ایران در عصر اسلامی و نیز در گردآوری خراج و ایصال آن به دولت مرکزی، نیز قابل ذکر است. خلاصه آن‌که خاندان نظامی در گنجه (چون فردوسی در توس و نظام الملک در بیهق) یک خاندان دهگای با آگاهی فرهنگی و تمکن مادی بوده‌اند. یکی از قرائن این سوابق خانوادگی، آشنایی تاریخی ما با پدر نظامی «مؤید مطرزی» و عمو یا برادر یا عموزاده‌اش به نام قوامی مطرزی از پارسی‌گویان قصیده و غزل سرای آذربایجان است"

ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، ص

درباره سیاسی‌سازی شاعر ایرانی نظامی گنجوی در دوران نوین»، نوشته سیاوش لرنژاد و علی دوست‌زاده که

اکتبر ۲۰۱۲ (مهرماه ۱۳۹۱) در ۱۸۸ صفحه به زبان انگلیسی منتشر شده است

لطفعلی آذر بیگدلی نیز در مقدمه یوسف وزلیخای خود گفته است: دگر سرودیار قم نظامی کزو ملک سخن دارد تمامی * * ز خاک تفرش است آن گوهر پاک ولی در گنجه مدفونست در خاک

وحید دستگردی معتقد است که این دو بیت شاید الحاقی باشند ولی عراقی بودن نظامی و اینکه پدر و نیاکانش اهل عراق عجم بوده اند را مسلم می داند. وحید دستگردی نیز می نویسد: «برای اثبات این مطلب که آیا زاد و بوم نظامی همان شهر گنجه است یا آنکه در عراق عجم متولد و در زمان کودکی با پدر به گنجه رفته، دلیلی در اشعارش نیست، ولی تقریباً تمام تذکره نویسان می نگارند که در گنجه متولد شده است، اما عراقی الاصل بودن وی مسلم است. بدین دلیل که در همه جا عراق را ستایش و همواره به دیدار عراق و مسافرت بدین صوب اضرهار شوق کرده است و از آن جمله است (مخزن الاسرار ص ۱۷۹)

گنجه گره کرده گریبان من بی گرهی گنچ عراق آن من
بانگ برآورده جهان کای غلام گنجه کدام است، نظامی کدام؟

(خسرو و شیرین ص ۳۶۱)

عراقی وار بانگ از چرخ بگذاشت به آهنگ عراق این بانگ برداشت
شرفنامه (ص ۵۳)

عراق دل افروز باد ارجمند که آوازه ی فضل از او شد بلند

دلیل قمی و تفرشی بودن نظامی نزد تذکره نویسان این دو بیست از اقبالنامه ص ۲۹

گرچه در بحر گنجه گمم ولی از قهستان شهر قمم

به تفرش دهی هست "تا نام او نظامی از آنجا شده نام جو

از اشاره های موجود در خسرو و شیرین دانسته می شود که اولین همسر او، کنیزکی که دارای دربند به عنوان هدیه برایش فرستاده بود، زمانی که نظامی سرودن خسرو و شیرین را به پایان رساند و پسرشان محمد هفت سال بیشتر نداشت، از دنیا رفته بوده است. در لابلای شعرهای نظامی اشاره هایی به دو همسر بعدی او نیز دیده می شود که هر دو در زمان حیات شاعر در گذشته اند.

نظامی از دانش‌های رایج روزگار خویش (علوم ادبی، نجوم، علوم اسلامی و زبان عرب) آگاهی وسیع داشته و این خصوصیت از شعر او به‌روشنی دانسته می‌شود. از معاصران خود با خاقانی دوستی داشت، و در مرثیه^۱ او سرود:

همی گفتم که خاقانی دریغاگوی من باشد دریغا من شدم آخر دریغاگوی خاقانی

نظامی همه عمر خود را در گنجه در زهد و عزلت بسر برد و تنها در ۵۸۱ سفری کوتاه به دعوت سلطان قزل ارسلان (در گذشته ۵۸۷) به سی فرسنگی گنجه رفت و از آن پادشاه عزت و حرمت دید. نظامی هرچند شاعری مدح‌پیشه نبوده، با تعدادی از فرمانروایان معاصر مربوط بوده‌است، از جمله: فخرالدین بهرامشاه پادشاه ارزنگان از دست‌نشانندگان قلج ارسلان سلطان سلجوقی روم که کتاب مخزن الاسرار را به نام او کرده‌است، اتابک شمس الدین محمد جهان پهلوان که منظومه خسرو و شیرین به او تقدیم شده‌است، طغرل بن ارسلان سلجوقی و قزل ارسلان بن ایلدگز که در همین منظومه از ایشان نام برده‌است، ابوالمظفر اخستان بن منوچهر شروانشاه که لیلی و مجنون را به نام او کرده‌است.

نظامی در فاصله سال‌های ۶۰۲ تا ۶۱۲ در گنجه درگذشت و آرامگاهی به او در همان شهر منسوب است.

شاعری و سبک نظامی

نسخه خطی از خمسه نظامی، اثر هنرمند ایرانی کمال‌الدین بهزاد، مربوط به ۱۴۹۴ میلادی، که ماجرای معراج پیامبر اسلام را بازگو می‌کند.

نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی از آن سخنگویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد. اگر چه داستان‌سرایی در زبان فارسی به وسیله نظامی شروع نشده لیکن تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانسته‌است شعر تمثیلی را به حد اعلای تکامل برساند نظامی است.

وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع معانی و مضامین نو و دلپسند و تصویر جزئیات بانویروی تخیل و دقت در وصف مناظر و توصیف طبیعت و اشخاص و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته‌است.

ضمناً بنا بر عادت اهل زمان از آوردن اصطلاحات علمی و لغات و ترکیبات عربی وافر و بسیاری از اصول و مبانی حکمت و عرفان و علوم عقلی به هیچ روی ابا نکرده و به همین سبب و با توجه به دقت فراوانی که در آوردن مضامین و گنجاندن خیالات باریک در اشعار خود داشت، سخن او گاه بسیار دشوار و پیچیده شده‌است. با این حال مهارت او در ایراد معانی مطبوع و قدرت او در تنظیم و ترتیب منظومه‌ها و داستان‌های خود باعث شد که آثار او بزودی مورد تقلید قرار گیرد.

نظامی گرچه شاعری داستان‌سراست و بیشتر به داستان‌های عاشقانه و یا به قول خود وی به «هوسنامه»ها پرداخته‌است، ولی او شاعری است حکیم و اندیشه‌ور، آشنا با فرهنگ و تاریخ ایران، که در پس قصه‌ها و هوسنامه هایش نکاتی عمیق نهفته‌است، و به همین سبب است که او چند بار از خوانندگان مثنوی‌هایش خواسته‌است تا رازها و رمزهای موجود در شعر او را نیز کشف کنند، از جمله در این دو بیت در هفت پیکر:

هر چه در نظم او ز نیک و بد است همه رمز و اشارت خرد است

هر یک افسانه‌ای جداگانه خانه گنج شد نه افسانه

اشعار نظامی گنجوی با سرچشمه فرهنگ ایرانی او، ایران پیشااسلامی و پسااسلامی را وحدت می‌بخشد.

نظامی گنجوی و پیشینیان

پاره‌ای از داستانهای نظامی در شاهنامه نیز آمده‌است، ولی نظامی از لحاظ سبک و سخنوری از فخرالدین اسعد گرگانی نیز بهره برده‌است.

او در کتابهای خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و اسکندرنامه و هفت پیکر از فردوسی و شاهنامه نام می‌آورد. برای نمونه در اسکندرنامه فردوسی را سخنگوی پیشینه دانای توس می‌خواند.

از آن خسروی می‌که در جام اوست شرف نامه‌ی خسروان نام اوست

سخنگوی پیشینه دانای توس که آراست روی سخن چون عروس

در آن نامه کان گوهر سفته راند بسی گفتنیهای ناگفته ماند

اگر هر چه بشنیدی از باستان بگفتی دراز آمدی داستان

نگفت آنچه رغب پذیرش نبود همان گفت کز وی گزیرش نبود

همچنین برخی از ابیات نظامی با شاهنامه تطبیق دارد:

فردوسی:

چنان دان که شاهی و پیغمبری دو گوهر بود در یک انگشتی

نظامی:

نزد خرد شاهی و پیغمبری چو دو نگین است در انگشتی

فردوسی:

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم چی ای هر چه هستی تویی

نظامی:

همه نیستند آنچه هستی تویی پناه بلندی و پستی تویی

آثار نظامی

خمسّه نظامی، به قلم سال ۱۵۲۴ در هرات، واقع در موزه هنرهای متروپولیتن نیویورک

اثر معروف و شاهکار بی‌مانند نظامی، خمسّه یا پنج گنج است که در قلمرو داستان‌های غنایی امتیاز بسیار دارد و او را باید پیشوای این‌گونه شعر در ادب فارسی دانست. خمسّه یا پنج گنج نظامی شامل پنج مثنوی است:

مخزن الاسرار، در بحر سریع، در حدود ۲۲۶۰ بیت مشتمل بر ۲۰ مقاله در اخلاق و مواعظ و حکمت. در حدود سال ۵۷۰ به اتمام رسیده‌است و از آن است این ابیات:

هر که تو بینی ز سپید و سیاه بر سرکاری است درین کارگاه

جغد که شوم است به افسانه در بلبل گنج است به ویرانه در

هر که درین پرده نشانیش هست درخور تن قیمت جانیش هست

خسرو و شیرین، در بحر هزج مسدس مقصور و محذوف، در ۶۵۰۰ بیت، که به سال ۵۷۶ ه. ق. نظمش پایان گرفته‌است. ابیات زیر در توصیف آب‌تنی شیرین از آنجاست:

چو قصد چشمه کرد آن چشمه نور فلک را آب در چشم آمد از دور

سهیل از شعر شکرگون برآورد نفیر از شعری گردون برآورد

پرندی آسمان‌گون بر میان زد شد اندر آب و آتش در جهان زد

لیلی و مجنون، در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور و محذوف، در ۴۷۰۰ بیت. نظم این مثنوی به سال ۵۸۸ هجری به پایان رسیده‌است و از آنجاست:

مجنون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست، پس بخندید

از جای چو مار حلقه برجست در حلقه زلف کعبه زد دست

می‌گفت گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در

هفت پیکر (که آن را بهرام‌نامه و هفت گنبد نیز خوانده‌اند)، در بحر خفیف مسدس مخبون مقصور و محذوف، در ۵۱۳۶ بیت، در سرگذشت افسانه‌ای بهرام گور. از آن منظومه‌است در وصف ایران:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل

چونکه ایران دل زمین باشد دل ز تن به بود یقین باشد

مینگیز فتنه میفروز کین خرابی میاور در ایران زمین

تو را ملکی آسوده بی داغ و رنج مکن ناسپاسی در آن مال و گنج

اسکندرنامه، در بحر متقارب مثنی مقصور و محذوف، در ۱۰۵۰۰ بیت، مشتمل بر دو بخش شرفنامه و اقبالنامه که در حوالی سال ۶۰۰ به اتمام رسیده‌است. و از آنجاست این ابیات در مرگ دارا:

سکندر چو دانست کآن ابلهان دلیرند بر خون شاهنشهان

پشیمان شد از کرده پیمان خویش که برخاستش عصمت از جان خویش

چو در موکب قلب دارا رسید ز موکب روان هیچکس را ندید

تن مرزبان دید در خاک و خون کلاه کیانی شده سرنگون

تلاش در جعل هویت نظامی

نوشتار اصلی: کارزار نمایاندن نظامی به عنوان شاعر ملی آذربایجان

یکی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان بیتی را به نظامی منسوب کرد که از دید فنی (قافیه) نادرست است (گرگ با ترک قافیه نمی‌شود و ایراد ادبی دارد) و در هیچ نسخه خطی وجود ندارد. همچنین در ادبیات پارسی و فرهنگ ایرانی همواره گرگ جانوری خونخوار و ددمنش به شمار آمده‌است. بیت جعلی مورد نظر (که بدون هیچ بیت پیشین و پسین جعل شده‌است) چنین است

پدر بر پدر، مر مرا ترک بود به فرزانی هر یکی گرگ بود

نظامی در ابیات راستینش نیز گرگ را حیوانی نادان و وحشی معرفی می‌کند و آن را کمتر از شیر و روبه می‌داند:

ز آن بر گرگ روبه راست شاهی که روبه دام بیند گرگ ماهی

یا:

به وقت زندگی رنجور حالیم که با گرگان وحشی در جوالیم

یا:

پیامت بزرگست و نامت بزرگ نهفته مکن شیر در چرم گرگ

یا:

روباه ز گرگ بهره زان برد کین رای بزرگ دارد آن خرد

با وجود اینکه تمامی آثار نظامی گنجوی فارسی است، قوم‌گرایان پانترکیست دیوان یک شاعر دیگر به نام نظامی قونوی (از دوران حکومت عثمانی) را به نظامی گنجوی منسوب می‌کنند

جمهوری آذربایجان سالیانی هست که در رابطه با تحریف نظامی گنجوی ادعاهای غیرعلمی مطرح می‌کند. جمهوری آذربایجان با نصب مجسمه او در میدانهای مختلف جهان، آن را شاعر آذربایجانی و غیرایرانی معرفی کند. پروفیسور پائولا اورساتی، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ساینترزا شهر رُم، نصب مجسمه نظامی در رم را یک تحریف تاریخی میدانند: "اما پرده‌برداری از مجسمه‌ای از نظامی گنجوی در شهر رُم با عنوان «شاعر آذربایجانی» باید ما را به خود بیاورد تا در برابر چنین تحریف‌هایی واکنش نشان دهیم. و همچنین استاد ایوان میخالویچ استبلین-کامنسکی، پروفیسور و رئیس بخش شرقشناسی دانشگاه سینت پیترسبورگ در رابطه با مجسمه نظامی در یکی از میدانهای آن شهر و تحریف تاریخ می‌گوید: "برای نمونه ادعا آنها یک مجسمه در میدان کمونسورسک نصب کردند و او را "شاعر بزرگ آذربایجانی" نامیدند. در حالیکه نظامی گنجوی حتی ترکی صحبت نمی‌کرد. آنها می‌گویند چون در سرزمین امروزی به نام جمهوری آذربایجان زندگی می‌کرد. اما نظامی تمامی آثارش به فارسیست. همچنین در سال ۲۰۱۲ کتابی به نام «درباره سیاسی‌سازی شاعر ایرانی نظامی گنجوی در دوران نوین»، نوشته سیاوش لرنژاد و علی دوست‌زاده که اکتبر ۲۰۱۲ (مهرماه ۱۳۹۱) به زبان انگلیسی منتشر شده‌است به بررسی این اقدام‌ها و تحریف‌ها و بدخوانی‌ها و برداشت‌های اشتباه و غرض‌آلوده از سروده‌های نظامی به دست دانشمندان شوروی و «ناسیونالیست»های جمهوری آذربایجان و پان‌ترکان می‌پردازد. این کتاب به طور رایگان در روی اینترنت قرار گرفت. خانم دکتر پائولا اورساتی، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ساینترزا شهر رُم، درباره این کتاب چنین می‌نویسد: «این کتاب فهرست کاملی از تحریف‌هایی را بررسی می‌کند که به منظورهای ناسیونالیستی به وجود آورده شدند و امروزه در زمینه پژوهش‌های مربوط به شاعر بزرگ ایرانی، نظامی گنجوی، رایج شده‌اند. این تحریف‌ها از زمانی آغاز شدند که دولت شوروی تصمیم گرفت هشتصدمین سالگرد نظامی را جشن بگیرد. نویسندگان این کتاب با نگاهی دقیق و انتقادی استدلال‌هایی را بررسی می‌کنند که دانشمندان شوروی و نیز به تازگی نویسندگان جمهوری آذربایجان درباره نظامی مطرح کرده‌اند تا او را به اصطلاح «شاعر آذربایجانی» بخوانند و آثار او را جزو به اصطلاح «ادبیات آذربایجانی» بدانند. نویسندگان این کتاب نادرست‌بودن این ادعاها را نشان می‌دهند. گذشته از این بخش‌های انتقادی، کتاب حاضر بخش‌های سازنده‌ای هم دارد و آن هم اطلاعات و آگاهی‌هایی است که نویسندگان از منبع‌های دست اول از جمله از راه بازخوانی دقیق آثار نظامی و دیگر شاعران هم‌روزگار او و نیز منبع‌های تاریخی هم‌روزگار او در پیش چشم ما گذاشته‌اند. این کتاب پژوهشی جالب و با دقت مستندشده در زمینه ادبیات کلاسیک فارسی است و نیز به پرسش‌هایی درباره وضعیت تاریخی و قوم‌نگاری و زبانی منطقه ارّان و تراققاز پاسخ می‌دهد».

در سال ۲۰۰۷ نوروز علی محمداف، دانشمند فرهنگی تالش بخاطر پشتیبانی از فرهنگ تالشی به زندان روانه

شد. یکی از اتهامات دولت جمهوری آذربایجان علیه وی این بود که نظامی گنجوی را در یک نشریه غیرترک و تالش خوانده بود. در سال ۲۰۰۹ نوروز علی محمداف در زندان جان سپرد.

گنجه

برگی از خمسه نظامی، مربوط به ۱۵۴۸ میلادی که در شیراز نگهداری می‌شود.

گنجه از قرن چهارم هجری مرکز ولایت ارّان بود، و تا پیش از یورش مغولان از زیباترین شهرهای آسیای غربی به شمار می‌رفت. نام گنجه، از لغت «گنج» فارسی برگرفته شده است. زبان محاوره مردم ارّان مثل ساکنان سایر نواحی شمال غرب ایران، گونه‌ای از زبان پهلوی (یا فهلوی) بوده است. جغرافی‌نویسان قدیم آن زبان را ارّانی نامیده‌اند. ابن حوقل می‌گوید: «مردم بردعه (مرکز قدیم ارّان) به ارّانی سخن می‌گویند». مقدسی در احسن التقاسیم توضیح بیشتر در باره آن زبان دارد و می‌گوید: «در ارّان به ارّانی سخن می‌گویند و فارسی ایشان قابل فهم است، و در پاره‌ای حرف‌ها به زبان خراسانی نزدیک است.» اما زبان نوشتاری شاعران و نویسندگان آن دیار را «فارسی ارانی» نامیده‌اند (در برابر فارسی دری). آمیزش لهجه‌ها و زبان‌های نواحی مختلف ایران، و رواج سخن خاقانی و نظامی به مدت هشتصد سال در سراسر ایران، موجب شد که بسیاری از تعبیرهای خاص آنان وارد فرهنگها یا زبان شاعران و نویسندگان دیگر شده و جزو فارسی دری درآید.

بنابر قول گیراگوس گاندزاکتسی (تاریخنگار و کشیش ارمنی در دوران نظامی گنجوی و خود نیز از اهالی شهر گنجه)، پیش از حمله مغولان به شهر گنجه، شهر گنجه دارای انبوه جمعیت پارسیان و اقلیتی از مسیحیان بود. باید توجه داشت که گیراگوس بین پارسی و عربی و ترک تفاوت می‌گذاشته است و وقتی در متن خود ساکنان شهر گنجه را پارسی می‌خواند منظورش پارسی است نه نام عمومی برای تمام مسلمانان. او برای اعراب از واژه تاجیک همان تاجیک یا تازیک = تازی = عرب = مسلمان - نیز بنگرید به نوشتارهای پارسی میانه همچون جاماسپنامه) استفاده می‌کند و عربان را تاجیک می‌خواند. او ترکان را تئورک می‌نویسد. برای نمونه در فصل ۱۸ می‌نویسد که «جلال‌الدین محمد خوارزمشاه سپاهیان خود را از میان ایرانیان (پارسیان) و تاجیکان و تئورکان گرد آورد.»

در کتاب نزهت المجالس نیز شعرهایی از بیست و چهار شاعر پارسی‌گوی اهل گنجه از پیش از یورش مغولان ذکر شده است و وجود این تعداد شاعر پارسی‌گوی تنها از شهر گنجه، که در قرن ششم و هفتم در شمال غرب ایران قدم به عرصه گذاشته‌اند و در زبان همگانی ایرانیان - فارسی - شعر سروده‌اند، نشان‌دهنده رواج بازار شعر

و ادب پارسی در عصر نظامی و همچنین مؤید آن است که در اژان، زبان و ادب فارسی، زبان مردم کوچه و بازار و دربار بوده‌است

پانویس

پرش به بالا ↑ هرچند برخی از محققان مانند وحید دستگردی با استناد یک بیت، نام این کنیزک را آفاق دانستند، اما سعید نفیسی می‌گوید: «مرحوم وحید دستگردی ازین بیت که گوید:

سبک رو چون بت قفچاق من بود گمان افتاد که خود آفاق من بود

استنباط عجیبی کرده و نام این کنیزک و همسر نظامی را «آفاق» دانسته‌است و متوجه نبوده‌است که مراد وی از «گمان افتاد که خود کافاق من بود» این نیست که نامش آفاق بوده بلکه مقصود اینست که چنین باو دل بسته بوده‌است که او را همه چیز خود میدانسته و در نزد او جانشین همه آفاق و در برابر همه آفاق بوده‌است. البته در زمان ما معمول شده‌است که نام زنان را «آفاق» بگذارند اما در زمان نظامی این کلمه در نام زنان معمول نبوده و نظیر آن در جای دیگر نشده‌است و بسیار بعید می‌نماید که نام این همسر آفاق بوده باشد»

دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی، به کوشش سعید نفیسی، ۱۳۳۷، ص ۳۹۵

جای دیگر نظامی به دو همسر دیگر خود اشاره می‌کند:

فلک پیشتر زین که آزاده بود از آن به کنیزی مرا داده بود

همان مهر و خدمتگری پیشه داشت همان کاردانی در اندیشه داشت

پیاده نهاده رخس ماه را فرس طرح کرده بسی شاه را

خجسته گلی خون من خورد او بجز من نه کس در جهان مرد او

چو چشم مرا چشمه نور کرد ز چشم منش چشم بد دور کرد

رباینده چرخ آنچنانش ربود که گفتمی که نابود هرگز نبود

بخشودیی کان مرا بود از او چگویم خدا باد خشنود از او

مرا طالعی طرفه هست از سخن که چون نو کنم داستان کهن

در آن عید کان شکر افشان کنم عروسی شکر خنده قربان کنم

چو حلوائی شیرین همی ساختم ز حلواگری خانه پرداختم

چو بر گنج لیلی کشیدم حصار دگر گوهری کردم آنجا نثار

کنون نیز چون شد عروسی بسر به رضوان سپردم عروسی دگر

ندانم که با داغ چندین عروس چگونه کنم قصه روم و روس

به ار نارم اندوه پیشینه پیش بدین داستان خوش کنم وقت خویش

از این اشعار آشکار می‌گردد که گذشته از کنیز و همسری که هنگام نظم خسرو و شیرین از دست داده‌است، همسر دیگری از دست داده که هنگام لیلی و مجنون زنده نبوده و همسر سومی از دست او رفته که هم کنیز بوده و چنانکه که خود گوید جز وی مرد دیگری ندیده یعنی باکره بوده‌است و هنگام نظم اقبال نامه زنده نبوده است. به نظر می‌رسد که از این دو همسر دیگر فرزندی نداشته‌است.